

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۱۰/۱۰/۳۱

ترجمه از نشریه معروف (وضع دیموکراسی در ویرای جنگ و صلح) – توسط دکتر سید خلیل الله هاشیمان

(این مصاحبه بطور آزاد وبدون تصرف وآلایش ثبت شده وبعین ترتیب ترجمه شده است)  
"عاشق جمهوریت امریکاهستم، اما زامپراطوری امریکانفرت دارم"

(بیانات جوهان گالتونگ (Johan Galtung) پیرامون جنگ افغانستان و راه برون رفت از آن)

مصاحبه: ژورنالیست معروف خانم (امی گودمن – Amy Goodman) با آقای جوهان گالتونگ، چهره معروف صلحخواهی وموسس ساحة مطالعات پیرامون (صلح وراه حل منازعات) که در مدت نیم قرن گذشته مساعی خود را پیرامون راه حل منازعات بین المللی از طریق عدم تشدد ادامه داده است. اثر اخیر او بعنوان "نزول امپراطوری امریکا- و بعد از آن چه؟" جانشینان، تقسیمات منطقوی یا جهان شمولیت؟ فاشیزم امریکایی یا شکوفانی امریکا؟

The Fall of the US Empire— And The What? : Successors, Regionalization or Globalization?

من هفته گذشته با آقای گالتون در باره پیشگویی او پیرامون سقوط امپراطوری امریکایی در مدت ده سال آینده، تا سال ۲۰۲۰، صحبت کردم. در قسمت دوم این مصاحبه، گالتون ارزیابی خود را از پریزیدنت اوباما، میدیای امریکادرتصرف کورپوریشنیا و چیزهای دیگر بیان میدارد. اما مصاحبه را پیرامون جنگ در افغانستان شروع کردیم زیرا او بالای این موضوع از زاویه (حل منازعات بدون تشدد) بسیار کار کرده است.

امی گودمن: اکنون ما بقسمت دوم مصاحبه، خود با جوهان گالتونگ که موسس روش (مطالعات برای صلح) میباشد ونیم قرن عمر گذشته، خود را بالای روش (راه حل منازعات از طریق عدم تشدد در مناسبات بین المللی) سپری نموده است، میرسیم. و از جنگ افغانستان شروع میکنیم که آقای گالتونگ بالای آن بمنظور راه حل منازعات بسیر کار کرده است:

جوهان گالتونگ: بیانید بالای این مسئله از زاویه، طرز دید واشنگتن بنگریم: یعنی اینکه واشنگتن در تعقیب یک فتح وظفریست که هرگز وقوع نمی یابد. ومن اکنون میگویم که چرا؟ یک میلیارد و پنجصد میلیون مسلمان جهان بمفکوره، دفاع از اسلام بنگام تجاوز بر آن، ایمان دارند. بکنند اما مسلمانان برای این منظور با افغانستان میروند. تعداد دیگر این مفکوره را در جای دیگر بقسم دیگر تمیل میدارند. این طریقه ها، چنانچه شما میدانید، بسیار نامطلوب بوده میتوانند.

نکته دوم، در اسلام پیمان تسلیم شدن بکفار وجود ندارد. چنین چیزی اصلا وجود ندارد. جنگیدن مسلمانان بمقابل مسیحیان و یهود – بطور مثال امپراطوری کوچک اسرائیل، یا امپراطوری در آن منطقه – طریقه مناسب برای یک درگیری خشمگین که به تسلیم شدن مسلمانان بانجامد، نمیشد. بعبارت دیگر، عنصر زمان برای جامعه اسلامی لامحدود است. اما فکر نمیکنم که عنصر زمان برای واشنگتن نیز لامحدود باشد. بنابراین البته گفته میتوانید آنطرفی که دسترس به عنصر طولیتر زمان داشته باشد، برنده خواهد بود. شاید در بعضی محلات تسلیم گیری صورت بگیرد و بپرق سفید بلند شود. اما بطور کل طرز معمول سناریوی یک خیمه که میزی در آن وجود داشته و شخصی چند کاپی پیمان یک تسلیم نامه را بطور جدی و عاجل تایپ میکند و از طرف مقابل میخواهد که "لطفا در سطر نشانی شده امضا کنید" دیگر ممکن نیست. اینرا فراموش کنید. اینرا فراموش کنید. این راه روشی نیست که درین روزها صورت گرفته بتواند.

بنابراین با اساس آنچه در بالا گفتیم فتح وظفر ناممکن است. اما البته امریکا نیز برای شکست خوردن حاضر نمیشد. مثل آنچه در ویتنام در اپریل ۱۹۷۵ واقع شد. بنابراین نظر من خارج شدن از افغانستان یک حرکت متوقف میباشد. با این امید جدی که سپاه ملی افغان و پولیس ملی افغان وظیفه، دفاع وامنیت کشور خود را بدست بگیرند. و من با وقوفی که از اوضاع دارم اطمینان دارم که میگیرند. آنگاه آنها خود را با مرحله بعدی در تاریخ افغانستان مزج ومخلوط خواهند ساخت.

در پهلوی آنچه در بالا گفتیم، امکان چهارمی نیز وجود دارد: اینکه ایالات متحده امریکاراه حل مسالمت آمیز منازعات را در پیش بگیرد. یعنی، آنچه مانا کنون صحبت کردیم، درواشنگتن و در محافل و مجالس آن تفصیل همین پنج نکته و نکات دیگری بوده است. و اکنون میخواهم به نکته اساسی درباره میانجیگری، یا کسانیکه از میان ما میانجیگری میکنند، بپردازم. من یک میانجیگر غیردولتی هستم. من اینکار را بیشتر از ۱۲۰ مرتبه در سراسر جهان انجام داده ام. بعضی اوقات باموفقیت بیشتر، و بعضی اوقات نچندان، و یا خوشبینانه گفته شود تا هنوز بدون موفقیت. خوب، آنچه ماسعی داریم دریاپیم همانا اهداف جانبهای متقابل میباشد. یعنی آنها چه میخواهند؟ من گفتم که طالبان بمقابل سیستم غیرمذهبی تاپای مرگ ایستاده اند. و من آنرا شروع میدانم. اما هدف امریکارابرای تامین یک پایگاه غیرمشروع میدانم. هکذا هدف امریکارابرای احداث یک لوله گاز و کنترل آن را از راه جنگ، غیرمشروع میدانم. اما این هدف امریکاراکه هیچ حمله یی از جانب افغانستان صورت نگیرد، نیز کاملاً مشروع میدانم.

من فکر نمیکنم حمله یی در واقعه ۱۱ سپتامبر از جانب افغانستان صورت گرفته باشد. و یا سامه بن لادن در آن واقعه رول بسیار مهمی داشته بوده باشد. بعقیده من رول اصلی را عربستان سعودی داشته است. یعنی انتقامی بوده است از انعقاد قرارداد نفت در سال ۱۹۴۵، زیرا آن قرارداد بطور کل بحد عقیده و هابیب بوده که گویا حیات خوب آن حیاتیست که در دوره پیغمبر (صلعم) تیر شده و یا اساس آنچه پیغمبر (صلعم) بهنگام رحلت خود در سال ۶۳۲م فرموده "درین کشور هرگز دودین وجود نخواهد داشت." البته من نمیگویم که همه اتباع سعودی واجد اینچنین طرز تفکر میباشدند. اما اکثریت میباشدند، حتی دودمان شاهی این کشور نیز درین مورد دو تقسیم شده اند. و اگر شما جنگهای امریکارا - که از سال ۱۹۹۰م بعد درین منطقه صورت گرفته - چه بمقابل صدام حسین بخاطر حمله او بالای کویت در فروری ۱۹۹۱م، و چه بخاطر منقور بودن شخص صدام حسین و تسخیر عراق در ۲۰ مارچ ۱۹۹۳م از طریق عربستان سعودی، یعنی از طریق سرزمین مقدس و مردم برگزیده - به عقیده فوق بافزاید، موجبات این انتقامگیری را خوبتر درک کرده میتوانید. اکنون امریکا باید رمز سرزمین مقدس و مردم برگزیده را خوبتر ملتفت گردد، این استعاره را من از یهودیت آموخته ام، چونکه در عصر زمان سال ۱۶۲۰م که مهاجرین توسط کشتی (Mayflower) با امریکا آمدند، چند آن یهودی وزایونست در کناره های شرقی مدیترانه وجود نداشت.

لهذا با اساس آنچه در بالا گفته شد، "راه حل منازعات بدون تشدد" یگانه وسیله است. اما این طریق تنها وقتی میسر شده میتواند تا بدانیم که مردم چه میخواهند، اهداف مشروع در افغانستان، و بنظر من بادرک این واقعیت، آنچه بطور قطعی یک هدف مشروع و اشنگتن میباشد، اینست که هیچنوع حمله قطعاً از جانب افغانستان صورت نگیرد. و اگرچه با اساس معلومات من حمله در سال ۲۰۰۱ از جانب افغانستان صورت نگرفته، اما اعمال امریکا آنقدر مردم را رنجیده ساخته که از امریکانفرت بار آورده و آن نوع حمله را امروز باری دیگر انجام داده میتوانند. لهذا با اساس آنچه گفته شد تصور نمیکنم امریکا طریق "راه حل منازعات بدون تشدد" را انجام داده بتواند. و دلیل آن اینست که امریکابرای درک واقعیتهای مربوط بیک منازعه از بیرون یا از بالاتوانایی محدود دارد و نمیتواند هلیکوپتر و شنفکری خود را از بالای منازعه بپروازد و در آنجا مشروعیت و عدم مشروعیت خود و مشروعیت و عدم مشروعیت طرف مقابل خود را درک کند. و به تفکر بپردازد که شاید طرف مقابل حق بجانب است و برای درک آن سعی نماید تا بواقعیتی پی ببرد که همه جوانب معضله را در برداشته باشد. حالاً ببینیم، بعد از رئیس جمهور تامس جیفرسن ۲۴۳ مداخله نظامی یاسیاسی از جانب امریکا صورت گرفته - و اکنون شاید در حال وقوع ۲۴۵ مین آن باشیم. و این وضع از استعداد سیاست خارجی امریکانمایدگی نمیکند، در حالیکه درین کشور خارق العاده که من قسمت بیشتر حیات خود را در آن زندگی کرده ام، تعداد زیاد افرادی از استعداد های عالی و عجیب وجود دارند که توانایی برخورد صحیح با منازعات و رفع آنرا بدرستی دارند.

با ذکر مراتب فوق اکنون به بدیل پنجم برای امریکامیرسیم: که بی تفاوت باشد. یعنی نه فتح و ظفر و نه مغلوب شدن، و نیز عقب نشینی نکردن، و هم در پی راه حل منازعه نبودن، یعنی بی تفاوت قرار گرفتن. درینصورت ما بسوالی بر میخوریم که پس کی در پی تفاوت میباشد؟ از جمله ممالک این منطقه ترکیه علاقه به تفاوت دارد. اکنون ترکیه توسط سه نفر اداره میشود: رئیس جمهور (Devut Oglu)، وزیر خارجه (Edrogan)، و صدراعظم (Gul)، اشخاص دارای صفات فوق العاده، و من اینها را یک تیم کاری میدانم که بیشتر متوجه اند در دنیا و ماحول شان چه میگذرد و به آن اهمیت قایل میشوند، نسبت بتمام

اشخاصیکه امروزعامت اضلاع متحده، امریکارابدست دارند. من درباره، اوباماوهیلری کلنتن چیزیدنگفته‌ام، بلکه فقط میخواهم بگویم که بسویه، عاملیت آن سه نفرترکی رسیدن، بسیارمشکل است. البته این تیم سه نفری بحیث یک قدرت منطقوی تیارزنکرده‌است، اما درزمینه، دیپلوماسی جهانی رتبه، بسیاربلنددارد. این سه نفرآنطورکه اخبارواشننگتن پوست میگوید بمقابل دنیای غرب پشت دورداده‌اند، درست نیست، بلکه اینباتنبا بمقابل اضلاع متحده، امریکاواسرائیل پشت دورداده‌اند، یعنی بمقابل امپراطوری امریکا وامپراطوری کوچک اسرائیل که ۴۳ سال قبل درسال ۱۹۶۷، بعدازاشغال اراضی عرببادرنگ ماه جون ۱۹۶۷، بحیث یک امپراطوری کوچک عرض اندام کرد. ببینید درتمام این منطقه شما مردمی رامی یابیدکه میگویند این وضع راجبرتاحمل میکنیم و با آن زندگی میکنیم، مقصدمن مردم حماس است که با آنصاحبیت میکنم واز آنبامیبرسم "" آیا با این اسرائیل شما ساخته میتوانید و آنرا برسمیت میشناسید؟ "" و آنهابطورعموم جواب میدهندبرگشت به ۴ جون ۱۹۶۷، البته با برخی ملاحظات. البته ترکیه بطرف عربیاست و اکنون تماسهایی با ایران شروع کرده، هم با افغانستان، و ایران با افغانستان، ایران با ترکیه. بنابراین می بینید که یک مثلث بسیار جالب بوجود آمده‌است. و شما میتوانید روسیه و چین رانیز به آن اضافه کنید، امانه هندوستان را، چونکه هندوستان شامل این بازی نیست و در حال حاضر هندوستان با وجود ساحه، بزرگ آن با ارتباط مثلث فوق الذکر یک کشوری اهمیت پنداشته میشود. درعین زمان هندوستان اکنون با یک جنگ تباه کن درگیر است و راه حل خوبی برای آن یافته نمیتواند - هندوستان باید از نیپال یاد بگیرد، اگر چه نیپال خودش با مشکلی از قماش دیگر درگیر است. با مشاهده، این اوضاع میتوان چنین نتیجه گیری کرد: بی تفاوتی مضاعف امریکا، خوب، اینست که می بینیم چطور امپراطوریها نابود میشوند. با ساس گفته (T.S. Eliot) امپراطوریها بایک نفس کشیدن می میرند نه بایک ضربه.

امی گودمن : مخاطب من جوهان گالتونگ قرار دارد که اثر اخیرش (سقوط امپراطوری امریکا - و بعد از آن چه؟) نام دارد. مردم جهان گالتونگ را بحیث پدر مطالعات صلح آمیز و میانجیگری بین المللی میشناسند. آقای گالتون، من میخواهم از ریایی شما در باره، پرزیدنت اوباما بشنوم، اما اولتریک صحنه، فلم را برای دیدن تان میگذارم. درین فلم می بینید که پرزیدنت اوباما چند ماه قبل در برابر فارغ التحصیلان اکادمی نظامی امریکادر (West Point) سخنرانی میکند؛ اودرین سخنرانی از پلانی پرده برداشت که میخواهد سی هزار عساکر اضافی با افغانستان بفرستد. این سخنرانی او یک هفته قبل از تاریخی بوده که جایزه، نوبل رادشهری دریافت نموده شما در آن شهر تولد یافته اید - اوسلو پایتخت ناروی. و اینست متن آنقسمت بیانیه پرزیدنت اوباما:

"مردم افغانستان از دهه‌ها سال با اینطرف خشونت و آسیب راتحمل کرده‌اند. این مردم با اشغال اتحاد شوروی مقابل شدند، سپس با جنگجویان خارجی القاعده مواجه شدند که میخواهند از زمین وساحه، افغانستان برای مقاصد خود بهره‌برداری کنند. لهذا ما شب من میخواهم مردم افغانستان بدانند که امریکا میخواهد باین دوره، جنگ ورنجبری شان خاتمه دهد. ماهیج علاقه باشغال کشور شما نداریم. ما از آن مساعی حکومت افغانستان حمایت میداریم که دروازه‌ها را برای برگشت آن عده طالبان باز میگذارد که دهشت افکنی راترک داده و بحقوق بشری هموطنان خود حرمت بگذارند. و ما خواهان همکاری با افغانستان با ساس احترام متقابل هستیم تا از آنباتیکه تخریب میکنند دوری جسته و آنباتیرا که تعمیر میکنند تقویت کنند، زود منتظر روزی باشند که عساکر ما کشورشان راترک کند، و چنان دوستی دوامدار بنا نمایند که امریکارادوست و همکار خود دانسته و هرگز مشتری خود نپندارند. ""

امی گودمن : این بود بیانات پرزیدنت اوباما و اکنون منتظر جواب شما هستم.

جوهان گالتونگ : کاملاً غیر واقع‌بینانه و فوق‌العاده معلومات ناقص و خراب، و آنم از جانب یک شخص روشنفکر، یک شخص خوش خلق و خوش سیرت با چنان قدرت عالی بلاغت؛ ببینید، اگر درین مورد واقع‌بین باشیم، باید بدانیم که تقریباً تمام افغانها بعد از آنکه در تاریخ معاصر پنج بار مورد تجاوز از جانب قرار گرفته‌اند - سه بار توسط انگلیس، یکبار توسط شورویها و روسها و یکبار توسط امریکائیا - قطعاً و کاملاً تحت اشغال قرار گرفتن بیزار و متنفر هستند. این تصور که طالبان باید اسلحه خود را قبل از عقب نشینی امریکا بزمین بگذارند، خارج از واقعیت و تعقل میباشد. این عقیده که شراکت و همکاری با کشوری که اساساً مسلمان و تاحدی هم بنیادگرا میباشد و شما به آنها پروژه‌های تکنیکی و پروژه‌های انکشافی امداد میکنید، در صورتیکه بعقیده، افغانها این همکاری و امدادها از جانب (الله - ج) منظور نشده باشند.



یک نافرمانی بزرگ است. شما تنها می‌توانید یک گروه کوچک مردم غرب پسند را در کابل و در چند جای دیگر جذب نمائید. و این یگانه چیز است که شما بدست آورده می‌توانید.

اما کجاست پلان اوپاما پیرامون لغو و ترک پایگاه بگرام؟ کجاست پلان دوباره برگشتاندن پایپ لاین مردمیکه مالک آن هستند؟ و مقصود من یونیکال نیست. من درباره این واگذاریها هیچ چیزی نمی‌شنوم. و اینست قسمتی از امپیریا ل پالتکس، روش سیاسی امپیریا لستی.

آنچه من می‌شنوم و با علاقه آنرا تعقیب میکنم عقیده بمساوات و برابری است. اما شما میدانید که مساوات و برابری با موجودیت هزاران نفر عساکر شما در یک کشور، در حالیکه هیچ عسکر آنکشور در سرزمین خود شما وجود ندارد، مساوات و برابری گفته شده نمیتواند. هنگامیکه با افغانها صحبت میکنم سه انگیزه آنها را درک مینمایم که قبلا به آنها اشاره کرده‌ام: اول: غیردنیوی بودن آنها، یا بحد نظام عاری از دیانت بودن آنها - دوم: ضد کابل یعنی ضد متمرکز بودن آنها و طرفدار یک نظام غیر متمرکز در کشورشان (آقای پروفیسر گالتونگ شاید با چند نفر افغان تجزیه طلب و طرفدار نظام فدرال صحبت کرده باشد، اما اکثریت قاطع مردم افغانستان طرفدار تجزیه و فدرالیسم نمیباشند - مترجم) - سوم: آنچه بسیار نزد افغانها اهمیت دارد ضدیت آنها با تحت اشغال قرار داشتن میباشد. بنابراین در برابر چند میلیون افغان، شما سه انگیزه دارید. شاید تعداد زیادی را با بیشترین آرزو انگیزه بیابید، اما چند نفر را در افغانستان شاید بدون هیچ انگیزه بیابید.

امی گودمن: جنگ در افغانستان اکنون به (۱۰۴) یکصد و چارمین ماه خود داخل شده است. در حالیکه جنگ امریکادرویتنام به (۱۰۳) یکصد و سومین ماه خاتمه یافت؟ لهدا جنگ امریکادرا فغانستان طولانی ترین جنگ در تاریخ امریکامیباشد. شما آقای جوهان گالتونگ چه فکر میکنید که چه وقت این جنگ خاتمه خواهد یافت؟ هکذا می‌خواهم از شما درباره عراق بشنوم و هم درباره محتویات میدیو و رولیکه میدیادرتمام این مسایل بازی میکند؟

جوهان گالتونگ: جان اف کنیدی اولین جویه متخصصین نظامی امریکارادر سال ۱۹۶۱ به ویتنام فرستاد و این جنگ بتاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ خاتمه یافت. هرگاه ۱۴ سال راضی ۱۲ کنید، یک عدد کمی بلندتر از ۱۰۴ ماه بدست می‌آید، اما از موضوع طول مدت جنگ اکنون صرف نظر میکنیم. بحقیقه من جنگ افغانستان تقریباً بعین شکل جنگ ویتنام خاتمه می‌یابد. معنی آن اینست که اضلاع متحده امریکایی تفاوت قرار نمیگیرد. و این چنین معنی میدهد که دیگران در عقب صحنه رولهای مهم بازی میکنند. البته مذاکراتی صورت خواهد گرفت. شاید اکنون فرصتی رسیده که طالبان در بعضی نقاط و بعضی موارد با امریکادیدار و مذاکره کنند. اما طالبان بجایی برای مذاکره نمیروند تا به آسانی دستگیر شوند. پیدا کردن جایی که طالبان با امریکایییند، کار سهل نیست. و این مذاکرات هرگاه صورت بگیرد چیزی مشابه مذاکرات ویتنام شمالی با امریکا خواهد بود. اکنون بارتباط این موضوع، من برایشما یک تبادل شفاهی مهم بین یکی از آخرین قوماندانهای ویتنام طرفدار امریکاربا آمرهیات ویتنام شمالی بازگو میکنم. قوماندان ویتنام طرفدار امریکا بجانب مقابل خود گفت: " شما هرگز نتوانستید ما را در هیچیک میدان جنگ تن به تن مغلوب بسازید. " و آمرهیات ویتنام شمالی جواب داد: " درست میفرمائید، اما کلام تان بی ربط است. " (یعنی حالا شما یکجا با امریکاییها با امریکامیروید و کشور ویتنام بماتعلق میگیرد - مترجم). شما در تصور خود نمیتوانید یک ابر قدرت بسیار بزرگ و قوی باشید، اما شما بمقابل قدرتی قرار دارید که تصادفاً از حمایت بسیار قوی جهان برخوردار است. و این بذات خود قدرت و تفوق است. و چنین بودوضع در ویتنام که جنرالهای ویتنامی طرفدار امریکابهنگام فرار از وطن توسط یک زینه از بالای بام سفارت امریکابه هلیکوپتر امریکابالامیشدند. باور من برینست که پلان دورویه اوپاما - از یکجانب اعزام سی هزار عسکر اضافی با فغانستان و از جانب دیگر وعده عقب نشینی، دعوتیست برای طالبان تا بساعتیای خود نظر اندازند و منتظر بمانند، و طبعاً نتیجه این بازی بجیزی شبیه بودوضع ویتنام انجام خواهد یافت.

و در عین زمان کسان دیگر نیز دست اندر کار خواهند شد. بسیاری از موسسات غیر دولتی در فعالیت بودند - بطورمثال Pugwash - که من هم در آن عضویت داشتم. من چیزهای کم و زیاد درباره آنچه در اینجا واقع شد، میدانم. فرانسه واضحا و بدون شک رولی بازی کرد، روسیه نیز رول خود را بازی کرد، چین هم رول

خودرأبازی کرد. اما درانجام آنچه واقع شد، هنگامیکه تاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ سپری گردید، هر دو ویتنام بطور غیرمنتظره یکجا شگفتند، یعنی آنچه مطلوب بود توسط خود ویتنامیها انجام یافت. افغانستان نیز خود را خودش میسازد. امریکا آنگاه مجبور خواهد بود یک تعداد زیاد افغانها را تیرا بحیث پناهنده بپذیرد که بعد از ساختمان افغانستان خودها را بنظام جدید ناموافق و بیگانه می یابند. یک تعداد دیگر البته مانند چلباسه هائیکه بصورت طبیعی تغییر رنگ میدهند، خود را بنظام نوهم رنگ میسازند.

بعقیده: من کلید راه حل مسئله در انعقاد کنفرانسی است برای (امنیت و همکاری در آسیای میانه) با اساس نمونه یا مدل کنفرانس هلسنکی که منجر بتاسیس (موسسه امنیت و همکاری در اروپا) شد. امریکارولی در آن کنفرانس بازی کرد و در عین زمان آنرا بتاسیس پایگاه های راکت در وسط دهه ۱۹۷۰ سپوتاژ کرد و در وسط دهه ۱۹۸۰ آن راکت را استعمال نمود و باین ترتیب خاتمه جنگ سرد، بعقیده بسیاری دانشمندی که من می شناسم، برای مدت ده سال دیگر بتعویق افتاد. من فکر میکنم سپوتاژ از جانب امریکاهنوز هم در اروپا دوام دارد. این بود سناریوهائیکه من بخاطر دارم، ویتنام نمونه بارز آنست.

امی گودمن: جوهان گالتونگ پدر موسس مطالعات صلح در اوسلو متولد شده و پدرش داکتر طب و معاون شازوال اوسلو بوده و در سیاسیات آلمان شامل و عضو جبهه مقاومت ملی در زمان اشغال نازی توسط جرمنی بود. من از او تقاضا کردم تا ارزیابی خود را از میدیای امریکا بارتباط جنگهای عراق و افغانستان بگوید.

جوهان گالتونگ: یکاش چنل تلویزیون الجزیره در سراسر امریکا نسبت به ۲۷۵ چنل های امریکایی بیشتر دیده و شنیده شود. شما میداند آنچه چنل الجزیره انجام میدهد از این قرار است. این چنل چیکران نیست، من سه مصاحبه با آن داشته ام و میدانم چه نوع اجراءات دارند. چنل الجزیره " همه - گرا " است. شما اگر از هیچ کس و هیچ جانب نمایندگی نمیکنید، و یا اگر از موقف افغانستان یا موقف امریکا یا موقف ایران یا موقف ترکیه نمایندگی میکنید، بشما موقع میدهند از موقف تان دفاع کنید، اما تمام اشخاصی را که الجزیره مصاحبه میکند، آنها را بحد کافی توسط اشخاص بسیار رسیده و پرمعلومات قچار میدهند - البته چنلهای امریکایی هم اشخاص رسیده دارند - و در نهایت قضاوت بدست مردم است که از دیدن و شنیدن این چنلها چه نتیجه گیری میکنند و چطور قضاوت مینمایند.



من سخنرانیها و تبلیغات چنلهای امریکارا تقریباً پلانی می یابم. من بسن هشتاد نزدیک شده ام، جرمنها در سال ۱۹۴۰ آمدند و کشور ما را اشغال کردند، من در آنوقت ۹ ساله بودم. هنوز هم بخاطر دارم که جرمنها حرکت مقاومت ملی ما را " تروریستها"، " چپا و لگران"، و " آدمکشان" میخواندند و قسمت اساسی تبلیغات آنها را کلمه " تروریست" تشکیل میداد: تروریست، تروریست، تروریست...

امی گودمن: مردم نازی را تروریست میخواندند؟

جوهان گالتونگ: بلی. و مردم عادی که یونیفورم نداشتند بجرمنها حمله میکردند. این واقعیت دارد، و این حملات از جانب مقاومت ملی ما انجام مییافت. معبدا مردم ما را " تروریست" میخواندند. بنابراین بسیار مشکل است این نوع تبلیغات را بطور دیگر ببینیم.

امی گودمن: آیا جرمنهای نازی مردم نازی را تروریست میخواندند؟

جوهان گالتونگ: بلی عینا، البته این حقیقت دارد که مقاومت ملی ما بعضی اوقات از " تکتیکها" کار می گرفتند - و تروریزم بذات خود یک تکتیک است - و بعضی اوقات این تکتیکها بطور غیر عمدی به دهشت افگنی تبدیل میشد. اینهم حقیقت دارد که در مقاومت ملی ما یک تعداد کمونستهای افراطی وجود داشت و آنها بکار بستن اعمال افراطی توقع داشتند که بعد از جنگ مردم به آنها رای بدهند تا در حکومت شامل شوند. اگر چه مردم برای آنها رای ندادند، اما در نظر مردم بخاطر مقاومتتای شان محترم شمرده میشدند. بنابراین این " تروریست" خواندن هایکی از آن حماقت هائیکه

که باید در مید پاتوقف یابد.

حماقت دیگر در میدیای امریکائاتوانی است از دیدن موقف طرف مقابل خود. اکنون من یک لحظه مکث میکنم که در حادثه ۱۱ سپتامبر چه واقع شد. و برایشما اکنون در یک جمله چیزی را بیان میدارم که از تقریباً ۱۰۰ صحبت در سراسر جهان، بشمول ممالیکه ارتباط قریب باین حادثه دارند، آموخته‌ام. این حادثه یک "اعدام غیرمجاز" دو عمارت میباشد، شاید عمارت سوم، تعمیر CIA در ویرجینیا، هم در نظر بوده است. اما چرا؟ بخاطر یک عربستان سعودی مورد حقاقت قرار گرفته است، حقاقت اقتصادی از طریق تحمیل یک روش اقتصادی که بعقیده و هابیبامشروعیت ندارد، حقاقت نظامی کشور عربستان از طریق اعزام و اقامت سپاه نامسلمان در آنجا، که بنظر آنها سپاه کافر میباشد، و در عین زمان استعمال مرزوخاک عربستان برای حمله بالای یک کشور دیگر، یک کشور عرب و مسلمان، اگرچه آنکشور (عراق) قایل انتقاد میباشد، لیکن از نظر مسلمانان یک کشور مسلمان و جزء امه محسوب میشود.

حالا وقتی باین وضع که در بالا توضیح شد دقت کنیم، آنگاه فوراً درک میکنیم که چرا اسامه بن لادن در یکی از مشهورترین بیانیه های خود در ماه اکتوبر بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر خطاب به امریکائیکه بوده: "اکنون شما از همان حقاقتی رنج میبرید که ما زاید از هشتاد سال قبل رنج بردیم." شما سال ۲۰۰۱ را معیار قرار دهید و ۸۰ سال را از آن منفی سازید، سال ۱۹۲۱ بدست می آید. اما اسامه گفته بود "بیشتر از هشتاد سال"، لهذا ۵ سال دیگر را نیز منفی میکنیم. آنگاه بسال ۱۹۱۶ میرسیم، واقعات مهم در سالهای ۱۹۱۶، ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ رخ داده است، از قبیل (Sykes-Picot) در سال ۱۹۱۶، اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷ (۱)، اشغال استانبول در ۱۹۱۸. بخاطر دارم که در حال صرف غذا در اپارتمان خود در شهر (مانس) در جوار واشنگتن، جاییکه من و خانم درین شهر قشنگ قسمت بیشتر عمر خود را بطور مرفه و مسرتبار زندگی کرده ایم، بودم، و بعد از شنیدن بیانیه بن لادن تمام انترنت و گوگلز را در آن روز با لیدم تا ببینم میدیای امریکاکدام یک واقعه مهم را ۸۰ سال قبل ثبت کرده اند، اما هیچ نیافتم. ملتفت شدم که میدیای امریکابواقعات تاریخی بسیار علاقمند نیستند. لهذا آن (فورمول) دستور کاذب که امریکائیان میگفتند بالای ما بخاطری حمله شده که مردم دنیا از سویه زندگی مارشک میبرند یا از دیموکراسی مارشک میبرند، و این طرز تلقی تمام میدیای امریکار افر گرفته بود، بنظر من چیزی جز مسموم ساختن ذهنیت عامه یا یک طرز تحلیل نهایت ناقص، نبود.

خوب، بادرک این وضع چه میتوان کرد؟ تصور کنید چیزی که من حالا میگویم صحیح و درست است. تصور کنید آنچه در ۱۱ سپتامبر واقع شده کاملاً مطابقت دارد با آنچه با گفته شد، اینکه ۱۵ نفر از جمله ۱۹ نفر اختطاف کنندگان طیارات، اتباع عربستان سعودی بودند. باز هم تصور کنید این اطلاعات مقرون بواقعیت میباشد. پس حالا چه باید کرد؟ شاید دوباره بماه مارچ سال ۱۹۴۵ برویم و بقرارداد آنسال مراجعه کنیم. شاید یک کمیسیون مشترک عربی- امریکایی وجود داشته باشد که این موضوعات را مطرح قرار دهد. البته مواردی موجود است که نمیتوان معذرت خواست، و این شکل یک عنعنه را دارد که چندان مهم نمیباشد. شاید بطور مثال شما بگوئید که ایکاش این حادثات اصلاً بوقوع نمیپیوست. یا شاید شما بگوئید که آنچه در گذشته بالای کشتی طیاره بردار در کانال سویز بین این سعود و پریزیدنت روزولت صورت گرفته یک کار عاقلانه نبود، و این آخرین اقدام روزولت بود قبل از آنکه بتاريخ ۱۲ اپریل ۱۹۴۵ از دنیا رخت بربست (۲). شاید شما بپرسید از کجا و چطور این تاریخ را بیاد داریم. ۱۲ اپریل همان روزیست که پدرم از زندان جرمنها آزاد شد، لهذا برایم یک روز خوش و مزه دهنده بود اما از رهگذر وفات روزولت یک روز تاریک و غم انگیز بشمار میرود. ما روزولت را دوست داشتیم، چنانچه اکثر مردم دنیا امریکار دوست دارند، اما از امریالیزم امریکاشکی میباشد.

(۱) Arthur James Balfour وزیر خارجه و بعداً صدر اعظم انگلیس بود. او در سال ۱۹۱۷ در جریان جنگ جهانی اول اعلامیه ای صادر کرد که در آن علاقمندی و خشنودی انگلستان برای ایجاد یک کشور برای یهودیان در فلسطین ابراز شده بود. همین اعلامیه بود که در سال ۱۹۲۲ تحقق یافت زیرا در آنوقت کشورهای عربی همه تحت الحمایه برتانیه بودند. (مترجم - هاشمیان).  
(۲) روزولت بالای همین کشتی در کانال سویز قرارداد انحصار نفت عربستان سعودی را برای امریکابابان سعود امضا کردی و هم موجودیت اسرافیل را بالای این سعود قبولاند (مترجم - هاشمیان).



شما از من درباره میدیای امریکا پرسان کردید، ببینید درین مملکت چقدر پوهنتونهای زیاد وجود دارد، چقدر اشخاص تعلیم یافته، مردم بسیار هوشیار، بسیار حلیم، مهربان و خوش برخورد و دوست داشتنی وجود دارد. اما اینرا نمیدانم که چرامیدای امریکا بطور متداوم حماقت میفروشد.

امی گودمن: آقای جوهان گالتونگ، شما اثر اخیرتان را بعنوان (سقوط امپراطوری امریکا - و بعد از آن چه؟) بامریکا اهدا کرده اید و در آن نوشته اید "اهدایه اضلاع متحده: امریکا، کشوری که من آنرا بسیار دوست دارم." و باز در آن نوشته اید: "تویمراتب بهتر شناخواهی کرد بدون آن (albatross - مرغ طوفانی) بدوزگردنت. آنرا غرق بساز پیش از آنکه ترا غرق بسازد و بجای آن بگذارد هزاران گل بشکند." این چطور است؟

جوهان گالتونگ: هر یک از آن کلمات را دوباره تأیید میکنم. حتی بشما گفته میتوانم هنگامیکه در جاهای مختلف در امریکا بالای این کتاب صحبت میکنم، دست خود را بالای قلبم گذاشته و میگویم "عاشق امریکای جمهوری هستم، ولی از امریکای امپیریالستی نفرت دارم." میدانم در نظر بسیاری مردم این موقف من یک کاریبی معنی است، بلکه آنرا یک موقف ضد امریکایی میدانند. نخیر، نخیر، بشمامیگویم که بسیار مردم نزد من آمدند و بمن گفتند که بیانات شما یک سلسله پروپلمهای زیاد ملاحظه کرد، بطور مثال مردم میگفتند "ما با سیاست خارجی دولت ما، با مداخلات اقتصادی آن، با تکبر فرهنگی آن، با مانورهای سیاسی آن و با معاملات اسلحوی آن بسیار مشکلات داریم، معذاً وطن خود را بسیار دوست میداریم." و آنچه من سعی دارم بگویم اینست که مرغ طوفانی در گردن امریکاست. آنرا از گردن خود دور ساز و ازین نوع معاملات دست بشوی. و بسرعت چهار چیز دیل را انجام بده:

در ساحه اقتصاد منفعت متقابل و منفعت مساوی را در نظر داشته باش. و این امر چنین معنی دارد که تأثیر معاملات اقتصادی خود را تا آخرین مرحله آن تحت امتحان و آزمایش قرار بدهد، نه تنها در یک کشور درجه سوم (عقب مانده) جهان، بلکه همچنین در کشور خودتان (۱). و اجرای اینکار مستلزم آنست که اقتصاددانهای خود را تجدید تربیت کند.

در ساحه نظامی، تمام پایگاه های خود را ترک بدهد. اکنون بتعداد ۸۰۰ پایگاه در ۱۵۰ کشور وجود دارد. و بعضی پایگاهها از راه حل منازعات، راه حل منازعات، کار بگیرد. در بسیاری جاهای کشور امریکا اکنون نسل جوان امریکائیکهای راه حل منازعات را می آموزند و درین راه قدمهای بسیار مثبت گذاشته اند. آقای (Dennis Kucinich) نایب رئیس یک وزارت صلح را پیشنهاد کرده و در حدود ۶۴ عضو کانگرس اعم از زن و مرد، از آن پشتیبانی کرده اند. چیزی ازین قبیل ضرورت است و این یک نظریه و پیشنهاد بسیار عالی است. و بشما یک چیز را میگویم که اگر دولت امریکادری این اقدام بافتد، روشنی آن مانند قصر مشهور در خشان سناتجلی خواهد شد و مردم در سراسر جهان عاشق امریکا خواهند شد و دنیا چراغان خواهد شد.

کار سوم در ساحه سیاست، از معاملات اسلحه فروشی و مسابقه تسلیماتی دست بردار شود. بعضی از مذاکرات بالای میز با کارت های سفید، بدون تهدید، و بدون هر چیزی دیگر، کار گرفته شود. از تلفونهای مخفی سفیر امریکا بموسسه ملل متحد، و هر معامله مخفی دیگر که گویا با و گفته شود "اگر چنین و چنان بکنی، یا اگر تو بالای این مسئله اصرار ورزی یا داوطلبی کنی، ما همین و چنان میکنیم..." بکلی صرف نظر شود. من از بسیاری ازین وقایع خبر دارم.

نکته چهارم، از مفکوره داشتن فرمان صلاحیت خاص از جانب خداوند، حتی فرمان قتل، دست بشوی. در عوض به دیالوگ و مذاکره پرداز. در عوض بطرف مقابل بگو ما چیزی داریم که میخواهیم بشما اهدا کنیم و بشما مشکلات شماسیم شویم. این کشور حیرت انگیز، شگفت انگیز و سخاوت مند کفایت آنرا دارد. البته دیگران نیز چیزهای خوبی برای مبادله دارند. بطور مثال، مسلمانان نظریات خوب

(۱) معنی این کنایه "همچنین در کشور خودتان" اینست که در امریکا فقیر و گدا گرو بیخانه بسیار است (مترجم - هاشمیان).

ومفید برای سیستم بانکداری دارند. از قبیل اینکه بیشتر از ۳۰ فیصد سرمایه خود را قرض ندهید. اگر حدنهایی شما ۲۴۰۰ یا چیزی ازین قبیل باشد، آنگاه شما در حد بالا قرار دارید، و اگر آن حد بسیار بالا تصور شود و در سال ۲۰۰۴ ساقط گردد و بلندی آسمان حدنهایی تصور شود، آنگاه حتما سقوط و تنزل میکند، چنانچه کرد. امریکادر حال حاضر بطرف یک بحران شدید اقتصادی روان است و احتمال تنزیل ارزش دل نیز در میان است.

خوب، مسایل اقتصادی را کنار میگذاریم. فقط همینقدر میگوئیم که یک مناسبات جدید اقتصادی با سایر کشورهای روپیکار آید، و از مذاکرات و راه حل منازعات، بعضی پایگاه سازی، کار گرفته شود، و از تهاجم و اشغال و مداخلات و تاسیس (Special Forces - قوای خاص) در سراسر جهان صرف نظر شود؛ از مذاکرات بدون تهدید و بدون چال و تیرنگ، و با کارتهای آزاد و سفید، و بازنکرار میکنم از دیالوگ، دیالوگ، دیالوگ، کار گرفته شود. تمام امریکائیان تیراکه من خوب میشناسم، و در بین آنها تعداد زیادی یهودیان نیز شامل است. و همه اینها استعداد های عالی دارند، نظر مرآتائید می کنند. بنابراین چراسفارشات بالا بحیث آهنگ و ماهیت سیاست امریکافرار نمیگیرد؟

امی گودمن: دودقیقه دیگر برای ختم مصاحبه وقت داریم. آقای جوهان گالتونگ، بمن بگوئید اکنون که امریکار ترک می دهید، چه چیز ترک می دهید، مردم امریکاکه شما با آنها معاشرت داشتید؟ یا افکار و عقاید تانرا؟

جوهان گالتونگ: مادر بین امپراطوری و جمهورییت تشخیص قایل شدیم، و جمهورییت به بسیار خوبی و زیبایی بدون امپراطورییت کار داده میتواند، چنانکه در طول تاریخ این مقایسه بنفع جمهورییت تمام شده است. من بشما مطالعات اذهان عمومی کشورهای مسلمان رادر سراسر جهان تقدیم میکنم، حدود ۸۵ فیصد آنها امریکارادوست دارند، مثلیکه من و خانم جاپانی نژادم، داریم. و در حدود ۱۵ فیصد از سیاست خارجی امریکانفرت دارند. شما این موضوع را جدی بپندارید. شما سیاست خارجی کشورتان در ساحه های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظرا ندازید، خود متوجه این نقیصه میشوید. البته میتوان آنها را تغییر داد و اینکار آسانتر است. امریکاپاید خود را یک کشور نورمال بسازد، کشور معتقد به عدم استثنائات (no exceptionalism) که در آن صورت یک کشور نورمال و شگفت انگیز خواهد بود. شاید امریکابه منفعت خود پداند تا یک مثلث مخلوط از سه کشور مکزیکو، اضلاع متحده امریکا و کانادا را بنام امریکای شمالی تاسیس کند. تاسیس این مثلث یک روشنایی درخشنده خواهد بود، چونکه مکزیکو بحیث پل وصل بین امریکای شمالی و امریکای لاتین موقف میگیرد، در حالیکه کشورهای امریکای لاتین در حال حاضر از (Organization of American States) فاصله گرفته به (Latin American Region - منطقه امریکای لاتین) علاقمند شده اند. شما انگشتان تانرا بروی زمین بگذارید و موقعیت کشور تانرا در کره ارض تثبیت نمائید، آنگاه ملتفت میشوید که این حلقه های بهم آمیخته بیشتر مساعد است به شکل یک جمهورییت دایمی (۱). ختم

---

(۱) این قسمت بیانات آقای گالتونگ اشاره و کنایه است به ساختمان سیاسی اضلاع متحده امریکاکه از ۵۲ ایالت تشکیل شده است، در حالیکه در بین مردم امریکا وقتا فوقتاسخن از تجزیه امریکا، خصوصا ایالات کلفوریا و فلوریدا بحیث دو کشور مستقل، زده میشود. دو کلمه اخیر، یعنی "جمهورییت دایمی" کنایه ایست به تمایلات تجزیه طلبی بداخل ایالات امریکا.